



جمال شورهج (فیلمساز)

ابوالقاسم طالبی (فیلمساز)

محمد کاسبی (بازیگر)

رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)

شهریار بحرانی (فیلمساز)

رابویش ارچمن (بازیگر)

ناود میربالقی (فیلمساز)

مرتضی شعبانی (سنندساز)

پروانه معصومی (بازیگر)

مهدی قلیه (بازیگر)

ابراهیم حاتم‌کیا (فیلمساز)

فرخ‌الله سلحشور (فیلمساز)

هادی محمدیان (بویانما)

مجید مجیدی (فیلمساز)

شهید اویینی (فیلمساز)

ناصر طالبیان‌زاده (کارگردان)

واکوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینماتوگراف ۲

سینمای دورافتاده از مردم و پیچی

سعید مستغانی

بخش سی و هشت

می‌توان نگاه سینمای ایران به بسج و بسیجی را در دو بخش ارزیابی کرد؛ نخست نگاهی که در طول سال‌های دفاع مقدس و سینمای دفاع مقدس وجود داشته و دارد که در این نوع نگاه، بسیجی همواره یک عنصر فداکار، ایثارگر، مخلص و همیار و در کنار ملت نمایانده شده است.

همه آن فیلم‌هایی که دفاع مقدس مردم ایران را به عنوان یکی از ارزشمندترین پدیده‌های طول تاریخ این ملت به تصویر کشیدند، نگاهشان به بسیجی همین بود. بسیجی در آثار سینمای دفاع مقدس، از زمره مثبت‌ترین کاراکترها تلقی شد و بعضاً تاثیر گذارترین صحنه‌های این آثار متعلق به همین نیروی مخلص بود که در جبهه‌های واقعی جنگ تحمیلی و دفاع مقدس هم تعیین‌کننده‌ترین نقش را برعهده داشتند. در فیلم‌هایی همچون «پرواز در شب» (رسول ملاقلی‌پور-۱۳۶۵)، «تویی که نمی‌شناختم» (محمدابراهیم سلطانی‌فر-۱۳۶۹)، «دیده‌بان» (ابراهیم حاتم‌کیا-۱۳۶۷)، «هور در آتش» (عزیزالله حمیدنژاد-۱۳۷۰) و… بسیاری دیگر از فیلم‌های سینمای دفاع مقدس، بسیجی همواره عنصر مؤثر و محوری در پیشبرد دفاع علیه دشمن و کمک به مردم در مقابله با مشکلات و مضضلات ناشی از جنگ تحمیلی نشان داد و به نحای مختلف نقش مثبت و قوی وی در جریان دفاع مقدس این مردم به تصویر کشیده شد.

همان‌گونه که جبهه‌ها را نیروی داوطلب مردمی یا همان بسیجی‌ها بر می کردند و پیش می‌بردند، در فیلم‌های دفاع مقدس نیز همان وقایع یازتاب یافت و سعی شد تا فرهنگ بسیجی به عنوان فرهنگ و ارزش‌های غالب بر جبهه‌ها، در فیلم‌های دفاع مقدس نیز یازتاب داشته باشد، به طوری که کمتر در آثار سینمای دفاع مقدس شاهد یک نیروی نظامی کلاسیک و عملیات به قول معروف منظم بودیم و اکثر ماندگارترین فیلم‌های دفاع مقدس را رزم و جهاد بسیجی‌ان بر می‌کرد حتی در فیلم‌هایی که سالیان سال پس از پایان جنگ تحمیلی ساخته شد.

مانند «جراهدهای خورشید» (محمدحسین حقیقی- ۱۳۷۵) یا «سفر به جزایه» (رسول ملاقلی‌پور-۱۳۷۴) و یا «ستارگان خاک» (عزیزالله حمیدنژاد-۱۳۷۲) و «روز سوم» (محمدحسین لطیفی- ۱۳۸۵) و «شیار ۴۳» که حضور پیروزمندان(پیروزی به همان مفهوم قرآنی احدی‌الحسنین) بسیجی کاملا بارز است.

تعریف چهره بسیجی



اما چهره دیگری از بسیجی در سینمای ایران، همان صورت تحریف شده و غیرواقعی بوده و هست که متأسفانه تحت تاثیر القانات بیگانه و رسانه‌های خارجی از این سمبل‌های ایثار و فداکاری به نمایش درآمد. این چهره تحریف شده و نادرست ظهور در دو سری فیلم به منصف ظهور رسید:

اول؛ فیلم‌هایی که به سینمای ضد دفاع مقدس معروف شدند و اساسا کلیت دفاع مقدس و مشروع مردم ایران را به نحای مختلف زیر علامت سؤال بردند، مانند «سیزده ۵۹» (سامان سالور-۱۳۸۹)، «خرس» (خرسو معصومی – ۱۳۹۰)، «مهرپیر» (علی روین تن- ۱۳۸۸) و…

دوم؛ فیلم‌های به اصطلاح اجتماعی که با نمایش تصویری غیرواقعی و سیاه از جامعه ایرانی، بسیجی را نیز به عنوان یکی از محوری‌ترین عناصر این جامعه، عنصری مزاحم و مانع همیشگی نمایش داد که گویا همواره در برابر آزادی‌های مردم ایستاده و فضای جامعه را برآنان تنگ کرده است. فیلم‌هایی مانند «آواز قو» (سعید اسدی-۱۳۷۹)، «تان و عشق و موتو» (۱۰۰۰) (ابوالحسن داوودی-۱۳۸۱)، «چهل سالگی» (علیرضا رئیسیان-۱۳۸۸)، «چک» (کاظم راست‌گفتار-۱۳۹۰)، «گشت ارشاد» (سعید سهیلی- ۱۳۹۰) و…

در اغلب این فیلم‌ها مانند فیلم «چک»، بسیجیان شخصیت‌هایی بودند که شب و نیمه شب و در چهارراه‌ها و گوشه خیابان‌ها و کنار مساجد به مردم به اصطلاح گیر داده و آنها را وادار به التماس و ریاکاری و اراله انواع و اقسام دروغ‌ها می‌کردند و البته معمولاً شخصیت اصلی گیردهنده را «حاجی» صدا می‌کردند!!

مزامحت در پست‌های ایست بازرسی و خیابان‌های خلوت!

اما در فیلم‌های به اصطلاح اجتماعی یاد شده، همواره ۲ تصویر کلیشه‌ای وجود داشت که یکی از آنها، مزامحت خیابانی برای زنان تنها و دیگری مزامحت بسیجیان برای مردم در پست‌های ایست بازرسی یا مکان‌های دیگر که ارتباط میان دختران و پسران به چشم می‌خورد و همواره در این فیلم‌ها، بسیجی‌یان مانع ارتباط فوق بودند که معمولاً سالم و بی‌وفا و پناشاط به تصویر کشیده می‌شد. در واقع نمایش این دو نوع مزامحت در کنار هم، تصویری روشن از بسیجی نشان می‌داد که با ذکر شعرا و تفکرات به کلیت خدامان این ملت نیز بسط داده می‌شد.

به راستی چرا باید چنین تصویر ناقص، جعلی و کج و معوجی از بسیجی به عنوان یکی مردمی‌ترین نیروهای جامعه در سینمای ایران به نمایش درآید؟ دورافتادگی اغلب اهالی این سینما از مردم و در نتیجه بسیجیان به چه علت است؟ به گونه‌ای که هیچ تصویر درستی از این نیروی فعال و فداکار در ذهن این حضرات شکل گرفته است؟

به نظر می‌آید برای پاسخ صحیح و کامل به این سوالات بایستی نقبی تاریخی به ریشه‌ها و زمینه‌های ورود و شکل‌گیری سینمای در ایران زد که چرا و در چه دوره‌ای سینما در ایران با گرفت؟ توسط چه کسانی و به‌وسیله چه نیروهایی رشد پیدا کرد و در طول دوران طاغوت مورد حمایت و پشتیبانی چه قدرت‌هایی در جامعه بود؟

تقب تاریخی به ریشه‌های این سینما

پاسخ این سوالات، جواب مشترکی به سوالات بسیاری درباره سینمای ایران نیز هست که مثلا چرا این سینمای از توده مردم و دغدغه‌ها و دلمشغولی‌های آنها دور بوده و هست؟ چرا کمتر، نشانی از هویت و ریشه‌های ملی و دینی این مردم دارد؟ چرا درباره افتخارات ملی و قهرمانان دینی و بزرگ‌نمای تاریخی این ملت، هیچ فیلمی ارائه نشده است؟ چرا اینچنین از جامعه ایرانی سیاه‌نمایی کرده و هیچ تصویری از خیل پیشرفت‌ها و مفاخر آن بر پرده سینما نبوده است؟

متأسفانه عدم تحلیل و پاسخ درست و کامل به این پرسش‌ها، در طول سال‌های گذشته، سوالات بنیادین دیگری درباره ریشه‌ها و زمینه‌های تاریخی سینمای ایران را نیز آتیز گذارد و باعث شد مانند علوم انسانی دانشگاه‌ها، ماهیت این سینمای جنی‌جادی از سیستم سیاسی و فرهنگی رژیم گذشته و اربابان عرب‌اش تلقی شده و تنها مآها تغییر کند و دست به محتوا و ساختار سینمای این ملک زده نشود.

و محصولات نیز سینمای مبتذل فیلمفارسی و شبه‌وششنگری موسوم به موج نو بود، آنگاه درباره دورافتادگی‌اش از مردم و باورها و ارزش‌های آنان می‌توان تحلیل‌های واقع‌گرایانه تری ارائه کرد. اگر روشن می‌شد که ماهیت آن سینمای فارغ از رؤسا و مسئولینش، ماسونی و سکولار بود، آنگاه برای ادامه‌اش در دوران انقلاب، راهکارهای واقع‌گرایانه‌تری به جز فرش قرمز پهن کردن در زیر پای برخی فیلمسازان به اصطلاح موج نو در پیش می‌گرفتند، شاید زیر و رویش می‌کردند و هیچ نشانی از دوران گذشته چه از نوع فیلمفارسی و چه از نوع موج نو آن، باقی نمی‌گذاشتند. آنگاه متوجه می‌شدند که «هنر برای هنر» شعاری عقب مانده و استثمارری بوده و برای سازگاری سینما با گفتمان انقلاب اسلامی، بایستی دین و ارزش‌ها و اندیشه‌های دینی به متن این سینما وارد کرد تا معضلات امروز سینمای ایران از آن رخت بپوشند.

اگر ماهیت سینمای ایران دینی نشود و ریشه‌های فرهنگ و هویت ایرانی و اسلامی در آن بازتعریف نگردد، بیش از گذشته بایستی در انتظار دورافتادگی آن از مردم و نیروهای اصیل آن از جمله بسج یا بشیم،

تقریباً بیشتر از یک دهه می‌شود که هالیوود به

صورت متمرکز، سعی کرده در آثار تولیدی‌اش، جایگاه سیاه‌پوستان در جامعه ژاندرپرست آمریکا را، جایگاهی قابل قبول و رو به بهبود نشان بدهد.

این تغییر رویه در سرسریال‌ها و فیلم‌ها، بعد از شورش‌های مختلفی که به دلیل ظلم به سیاه‌پوستان اتفاق افتاد، به وجود آمد. البته این ظلم‌ها و به تبع آن، شورش‌ها تا همین سال‌های اخیر ادامه داشته است. از یکی از این شورش‌ها که به خاطر قتل بی‌رحمانه «جرج فلوید» اتفاق افتاد، همه مردم جهان دیدند که ارزش انسانی یک سیاه‌پوست در کشورهای مانند آمریکا، دقیقاً چقدر است. البته که بعد از این ماجرا و شورش‌های بسیار زیادی که اتفاق افتاد، رئیس‌جمهور

بسیار زیادی پیدا کرده بود ولی با این وجود، در فیلم، سفیدپوستان هیچ نقشی در مورد قارت روستاهای آفریقا و اسیر کردن مردم آنجا و فروششان به عنوان برده نداشتند و همه این کارها را خود سیاه‌پوستان انجام می‌دادند!

واقعیت این‌است که همیشه در هر کشوری داستان فیلم از جایی شروع می‌شود که دختری به نام «ناومی» که از ازدواج با یک پیرمرد ثروتمند سر باز زده است، توسط پدرخوانده‌اش به گروه آگوجیه فرستاده می‌شود. بعد از این، طی اتفاقاتی ناومی ثابت می‌کند که جنگجوی قلبی‌است‌ولی نایتسکا که فرمانده اوست، متوجه می‌شود که ناومی در واقع فرزند خودش است که حاصل تجاوزهای دوران اسارت او، در دست دشمنانش است…

آفریقای جدید و معادلات مغایرت

فیلم «پادشاه زن»، طبق ادعای نویسنده‌اش «ماریا

نگاهی به فیلم «پادشاه زن»

هالیوود به دنبال ورود مجدد به آفریقا

فاطمه قاسم‌آبادی

بعد از فهمیدن این حقیقت تلخ، ناومی سعی می‌کند با کمک مادرش سرزمین‌شان را از چنگ دشمنان، نجات بدهند و خاطرات تلخ گذشته را پاک کنند.

خودشان مقصد!

در فیلم پادشاه زن، مخاطبین می‌بینند که در این فیلم هم مانند فیلم «پلنگ سیاه» باز هم مشکلات برمی‌گردد به قلمرو آفریقا و درگیری‌های بین سیاه‌پوستان، واقعیت این‌است که از زمانی که انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها پایشان به آفریقا باز شد، با استفاده از سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن سعی کردند درگیری‌های بین سیاه‌پوستان را تشدید کنند تا بتوانند در این بین بیشتر از قبل از منابع بی‌نظیر این قاره سواستفاده کنند و به چپاول‌ها ادامه بدهند. این قضیه در زمان معاصر هم ادامه پیدا کرده است و سفیدپوستان آنگولوساکسون هنوز هم در بین برخی کشورهای آفریقای به دنبال ایجاد تنش و درگیری هستند تا اسلحه‌های‌شان را بفروشند.

اما در فیلم «پادشاه زن»، زمان برمی‌گردد به حدود دو قرن پیش، یعنی زمانی که تجارت‌های مختلفی که مهم‌ترینش تجارت برده بود، در سفیدپوستان رونق



هالیوود زیر ذره‌بین

نقد و بررسی سه‌گانه «ارباب حلقه‌ها»

سرزمین مقدسی و نبرد آخرالزمان

بخش دوم و پایانی

جلوس خواهم کرد.^[۱] به بالای ابرها خواهم رفت و مانند خدای متعال خواهم نشد.^[۲] اما تو به دنیای مردگان که در قعر زمین است، سرنگون شدی.^[۳]

اینک وقتی مردگان تو را می‌بینند تو به خیره شده، می‌رسیند: «ایا این همان کسی‌است که زمین و قدرت‌های جهان را می‌ارزاند؟^[۴] آیا این همان کسی‌است که دنیا را ویران می‌کرد و شهرها را از بین می‌برد و بر اسیران خود نمی‌کرد؟^[۵] «پادشاهان جهان، لشکروهندانه در قهرهایشان آرامیده‌اند.^[۶] ولی جنازه تو مثل شاخانی شکسته، دور انداخته شده است. نعنش تو در قبر روزگار است و روی آن در جنازه‌های کشته‌شدگان جنگ پوشانده و مانند لاشهٔ پایمال شده، تا به سنگ‌های فقراتی از کتاب مقدس شمری است.^[۷] تو مانند پادشاهان دیگر دفن نخواهی شد، زیرا مملکت خود را از بین بردی و قوم خود را به نابودی کشاندی. از خاندان شرور تو کسی زنده نخواهد ماند.^[۸] پسران تو به خاطر شرارت اجنادشان کشته خواهند شد، و کسی



از آنها باقی نخواهد ماند تا دنیا را فتح کند و شهرها در آن بسازد.^[۹] خداوند لشکرهای آسمان می‌فرماید: «من خود بر ضد پاپیل برخواهم خاست و آن را نابود خواهم کرد. نسل پاپیلی‌ها را ریشه‌کن خواهم کرد تا دیگر کسی از آنها زنده نماند.^[۱۰] خداوند لشکرهای آسمان می‌فرماید: «پاپل را به باتلاق تبدیل خواهم کرد تا جدهش در آن منزل کنند. با جاروی هلاکت، پاپل را جارو خواهم کرد تا هر چه دارد از بین برون.^[۱۱]» خداوند لشکرهای آسمان قسم خورده می‌گوید: «آنچه اراده نموده و تقدیر کرده‌ام به یقین واقع خواهد شد. موارد جانب توجهی در این فقرات وجود دارد؛ اشاره به سخن گفتن درختان و اینکه دیگر کسی آنها را ریشه‌کن نمی‌کند، در جدال آنها با سارومان تبلور پیدا کرده است. خود نبی کتاب بی‌شخصیتی شبیه به سارومان دارد که شیطان اصلی نیست اما شیطان همکاری می‌کند. سارومان شخصیت مقابل گاندولف بوده و این وسوت وی را البته در کذب و ناراستی، واضح‌ترین نشانه‌ها می‌سازد.

کرده دورانی پادشاه بوده ولی تحت تاثیر وسوسه‌های سارون و افتادن در دام وی، تبدیل به ارواح خبیثی تحت فرمان او می‌شوند. شیبه به بنیانگذاران شوالیه‌های معبد هستند. زیرا از طرفی شبیه صلیبی‌های قرون وسطی لباس پوشیده و شمشیرزنی می‌کنند. از طرفی رئیس این گروه شیطانی، یک جادوگر است و در یک قسمت از آرگونز ناژگول‌ها را آتش زده و به این ترتیب، هاجنچین نابودی پادشاهی شیطان نیز در سارون و نابودی موردور، گنجه‌ها شده است.

صفحه ۸

دوشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۳

۲۰ شوال ۱۴۴۵ – شماره ۲۳۵۶۶



ناصر طالبیان‌زاده (کارگردان)

تبلغ می‌کردند، بین عده‌ای از زنان محبوب شود ولی بعد از آن دوره دیگر خریداری نداشت و حلاج جز در بین برخی از زنان روشنفکر اروپایی، طرفدار چندانی در دنیا ندارد و مخصوصاً در آمریکا کامل شکست خورد چون زندگی بدون فرزند، چیزی نیست که بشود بدون پشیمانی بسیار زیاد، آن را در مدت زمان طولانی، به خورد مخاطبین داد.

حالا نسخه غربی برای این وضعیت چاره‌ای متناسب با تفکرات و سبک جدیدش در نیم قرن اخیر پیدا کرده است، زنان فمینیست جدید، دیگر زناگی نیستند که از رابطه مشروع و مردان اکراه داشته باشند و یا بچه نخواهند؛ در سنکته معاصر، با زنان ازدواج نمی‌کنند و در خارج از چهارچوب خانواده باردار می‌شوند، یا در



صورت ازدواج از مردانی غیر از همسران خود بچه‌هایی حرامزاده دارند که ادامه دهنده راه ملادران‌شان هستند و هیچ احساس شرمی هم از این مطلب ندارند و بر عکس، این را تقدیری مبارک می‌دانند که سرنوشت مغفولانی را برای‌شان رقم زده است.

جالب است که فیلم پادشاه زن با وجود اینکه قرار است در مورد قدرت زنان و ارادشان باشد، بیشتر در مورد مردانی است که با توجه به نیازهای‌شان زنان را

مثل مهره‌های شطرنج به حرکت درمی‌آورند. این زنان گاه مثل همسران پادشاه وظیفه شادی و لذت‌جویی همسر خود را دارند و با ه وقتش نقش مبارزینی را ایفا می‌کنند که با یاد از نیازهای طبیعی خود گذرند و جان‌شان را فدای مراقبت از پادشاهی‌شان بکنند. نکته جالب توجه فیلم پادشاه زن هم در همین مسئله است که در واقع برخلاف اسم بر رزق و برق فیلم، پادشاه یک مرد شده و زنان مبارز برای حفاظت از منافع او جان و زندگی‌شان را به خطر می‌اندازند!

اثری را خلق کرده که می‌تواند موضوع پایان‌نامه‌های متعددی باشد. چنان‌که کتب و مقالات زیادی برای فهم ریشه‌های فکری آثار تالکین، نوشته شده است. هر چند ریشه‌یابی تمام عناصر فیلم، امری بسیار سخت است و اقتباس‌های متعدد تالکین، قضاوتی قطعی را ممکن ساخته است؛ اما در مجموع می‌توان گفت، ارباب حلقه‌ها در عناصری مسیحی، و در بعضی المان‌های دیگر، اسطوره‌ای و مشرکانه است.

به نظر می‌رسد تالکین با اینکه مسیحی بوده، اگر به‌ذیرم نیت وی از نگارش کتاب‌ها، ترویج انگوه‌ای صلیبی بوده است، علی‌رغم زحمات زیاد، به خطی بسپار مهم دچار شده است.

در بخش اسطیر، گفتمیم که مؤلفه‌های زیادی از اساطیر مشرق‌زمین در کتاب و به تبع، فیلم دیده می‌شود. اما کتاب کاملاً هم پگانیستی و مشرکانه، همچون هر یی ناست، نیست. به نظر نگارنده، نتیجهٔ کتاب‌های تالکین، ارائهٔ شخصیت و فضائل اخلاقی منجی مسیحی، در یک جهان غربی با قهرمانان چشم‌رنگی، در قامت عده‌ای غیرمسیحی است. جاذب‌ترین قهرمان تالکین یک جادوگر است؛ جادوگری که شبیه به اودین، خدای خدایان نورس بوده و با عصای خود کارهای خارق‌العاده انجام می‌دهد. گاندولف دیالوگ‌هایی اخلاقی دارد، امیدبخشی و نسبت به جهان‌های پس از مرگ ازبندشدن و مبعوث نشدن وی از طرف یک قدرت ماورائی و بازگشت وی به سرزمین میانه، مؤلفه‌های دین‌گرا و توحیدی است.

اما باید دقت کرد که یک جادوگر، تمام این سخنان را گفته و هدایت‌ها را با عهده دارد. علی‌رغم منع‌های شدید مسیحیت نسبت به جادوگری، برای نگارنده جای تعجب است که چرا تالکین چنین شخصیتی را در یک جادوگر داده است. هر چند جادوگری گاندولف متفاوت از آنکه پاپر بوده و بسپار محدودتر است.

آر.آر.تورن نیز در فیلم خیلی خط و ربطی با موجودات ماورائی ندارد. فرودن نین مکتی بر قدرت خود بوده و صرفاً از گلادریل کمک‌هایی دریافت می‌کند.حتی امبد اارگون و گاندولف هم فرودو بوده و لذا در پایان فیلم همگی به فرود ای‌ای احترام می‌کنند.گلادریل نیز کاملاً یک الهه پگانی بوده و توسط جمسانی روح‌القدس، کارکردی عکس هدف نویسنده را داشته است.

در مجموع، نتیجه ارباب حلقه‌ها، نه ساختن یک جهان مسیحی، بلکه ساختن جهانی مخلوط از عناصر مسیحی و اسطوره‌ای است؛ لذا ارباب حلقه‌ها نه یک فیلم صرفاً مسیحی، بلکه اثری مسیحی- نئوپگان است. جهانی که موجودات عجیب و غریب اسطوره‌ای با انسان‌ها علیه شیاطین متحد شده، هدف رسیدن به پادشاهی دنیوی است و جادوگر، مهم‌ترین نقش هدایت را برعهده دارد. از پادشاهی می‌رساند؛ (دین دارد، اما آنتی‌توی یک جادوگر دیگر است و ما در این اثر، شاهد جادوی خوب و بد هستیم که از منظر مسیحی نیز باطل است.

پس می‌توان گفت فیلم «ارباب حلقه‌ها»، نگاهی التقاطی داشته و به جای آنکه مبلغ مسیحیت باشد، خصوصاً در دوران ام می‌تواند مبلغ فرهنگی کفرکیش جدید باشد. به همین علت است که محققین نئوپگان نیز به دنبال مصادره و استفاده از اثر تالکین به نفع گسترش گفتمان خود هستند. متأسفانه فیلم «ارباب حلقه‌ها» نیز در همین فضا، بیشتر از آنکه مروج مسیحیت باشد، مروج گفتمان معنویت‌غیرالهی و اسطوره‌زده است.

❖ **نویشت‌ها در دفتر روزنامه موجود است.**